

# نقش، رفتار و عملکرد احزاب در جوامع امروز

دکتر احمد نقیب‌زاده

دانشیار دانشکده حقوق و علوم  
سیاسی - دانشگاه تهران

سودمندی در تحلیلهای سیاسی شد. در همین جا بود که کارویژه احزاب نیز مورد توجه قرار گرفت. احزاب از این زاویه نه به مشابه تشکلهایی مجزایا منفرد بلکه چونان بازیگرانی در ارتباط با محیط خود مورد تحلیل قرار گرفتند که به ایفای نقشهای متفاوتی در درون مجموعه‌ای که به آن تعلق دارند می‌پردازند. ما کارویژه‌های احزاب را زیر دو عنوان کلی تقسیم می‌کنیم: یکی کارویژه‌های عام که مربوط به همه احزاب و مورد نظر همه نظریه‌پردازان است، و دیگری نظریه‌های مختلف در مورد کارکرد احزاب که کارویژه‌های پنهان را نیز دربرمی‌گیرد.

## ۱- کارویژه‌های عام احزاب

مقصود از کارویژه‌های عام همان کارویژه‌هایی است که منطقی‌تر در همه‌جا از پدیده مورد نظر انتظار می‌رود. از این زاویه می‌توان کارویژه احزاب را به کارویژه‌های انتخاباتی، اجتماعی - آموزشی تقسیم کرد.

### الف - کارویژه‌های انتخاباتی

از آنجا که احزاب سیاسی در ارتباط مستقیم با پدیده انتخابات و به منظور انجام یافتن بهینه آن شکل گرفتند، بیشتر کارویژه‌های اساسی آنها نیز با برگزاری انتخابات مربوط است؛ چنان که ماده ۴ قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه و ماده ۲۱ قانون پایه ۱۹۴۹ آلمان نیز همین وظیفه را برای احزاب پیش‌بینی کرده‌اند. از این زاویه می‌توان با یکی از نویسندگان فرانسوی کارویژه‌های احزاب را زیر سه عنوان بررسی کرد:

۱- شکل دادن به افکار عمومی - احزاب سیاسی از طریق ارائه اطلاعات و شکل دادن به افکار عمومی در حفظ یا ایجاد وجدان سیاسی مشارکت می‌کنند.<sup>۲</sup> احزاب سیاسی محض رضای خدا تن به این کار نمی‌دهند بلکه هدف آنها هدایت افراد به صندوقهای رأی و انتخاب شدن نامزدهای مورد نظر حزب است.

اما همین انگیزه احزاب سیاسی را به یکی از بهترین معلمان درس سیاسی تبدیل می‌کند. حزب نمی‌تواند به جلب آراء پردازد مگر در افکار مردم رخنه کند و این کار نیز مستلزم ارائه موضوعات، آموزه‌ها، ایدئولوژیها و به دنبال آن تبیین و توجیه این کالاهای سیاسی است. بی‌شبهه

مکتب کارکردگرایی [فنکسیونالیسم] که به‌طور عمده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سطرهای هر چند ناپایدار بر علوم اجتماعی داشت، ریشه‌های خود را از مکتب ارگانیک‌سیستم هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳) و نگرش هلیسم یا کل‌نگر دور کیم همراه با نظریه همبستگی ارگانیک او برمی‌گرفت. کارکردگرایی ابتدا در بین مردم‌شناسان بویژه برونیستسلاو مالینفسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۲)، رادکلیف براون (۱۸۸۱-۱۹۵۵) رواج یافت که به گونه‌ای مطلق‌گرایانه به آن پرداختند و جوامع بشری را با برداشتی زیست‌شناسانه چونان موجودی زنده در نظر گرفتند که بین اعضای آن رابطه پایدار و معینی وجود دارد و هر اندامی پاسخی مشخص به سایر اندامها عرضه می‌دارد که مجموعه این پاسخها موجودیک کلیت می‌شود. وجود این اندامها نیز تابع همین پاسخهاست. به عبارت دیگر، اگر اندامی نتواند به کارویژه‌ای که از آن انتظار می‌رود بپردازد، محکوم به نیستی خواهد بود. این نگرش متصلب بعدها با نظریه‌های کینگ‌مرتون تعدیل شد. کارویژه‌اندامهای اجتماعی چندان هم مشخص نیست و حتی ممکن است عناصری از زندگی اجتماعی بدون آنکه کارکردهای آغازین خود را حفظ کرده باشند به حیات خود ادامه دهند [مثل چهارشنبه‌سوری که در ایران باستان بر پایه زندگی کشاورزی و به منظور پاکسازی مزارع و باغها از خاشاک به صورت جشنی ملی برپا می‌شد ولی امروز به‌رغم تغییراتی که در زندگی ایرانیان صورت گرفته هنوز وجود دارد و موجبات دلخوری گروهی را فراهم می‌سازد]. به هر حال، نگرش کارکردگرایی که توجهی به نقش و جایگاه ساختار نداشت و فقط به کارویژه‌ها نظر داشت با نظریه تالکوت پارسونز به پیوند با ساختار تن در داد و مکتب ساختاری - کارکردی [استروکتوروفنکسیونالیسم] را به وجود آورد؛ بر اساس این نگرش، کارویژه‌ها از ساختارها جدا نیست و در واقع همان روابط نهادی بین اشخاص یا گروهها که ساختار یک مجموعه را به وجود می‌آورد موجود کارویژه خاصی نیز می‌گردد و با تغییر آن روابط، کارویژه نیز عوض می‌شود.

نگرش کارکردگرایی در دهه ۱۹۶۰ وارد علوم سیاسی شد و مدافعانی چون گابریل آلموند، جیمز کلنن، و بینگام پاول پیدا کرد و باعث تحول

## ○ احزاب سیاسی با ارائه اطلاعات و شکل دادن به افکار عمومی در ایجاد یا حفظ وجدان عمومی مشارکت می کنند.

موريس دوورژه نیز تعريف تازه‌ای از دموکراسی به دست می دهد که گواه واقعیت جوامع توسعه یافته امروز است: «حکومت دموکراسی عبارت است از حکومت مردم از طریق نخبگان منتخب آنها»<sup>۳</sup> این نخبگان همچنین تضمین خوبی برای انتخاب کنندگان و موجب اعتماد نسبی آنها به انجام وعده‌ها و حسن اجرای امور خواهند بود.

۳- ترتیب و تنسيق کار انتخاب شدگان- حزب در واقع همان نقشی را که در ترتیب و تنظیم افکار عمومی در خارج از پارلمان دارد، در درون پارلمان و در بین نمایندگان نیز ایفا می کند. این که انتخاب شدگان يك حزب در پارلمان پیرو نظم خاصی باشند و از تفرقه آراء بپرهیزند، موجب ثبات و شفافیت بحثها و جبهه گیریها در مرکز تصمیم گیری می شود. البته چنان که قبلاً اشاره شد، وضع احزاب در این خصوص متفاوت است. بعضی مانند احزاب انگلستان نظارت دقیقی بر رأی نمایندگان عضو خود اعمال می کنند؛ در حالی که احزاب راست فرانسه اعضاء را در انتخاب موضع آزاد می گذارند و به نوعی تعهد اخلاقی اکتفا می کنند. شیوه رأی دادن نیز بر رابطه حزب و نماینده اثر می گذارد. نمایندگی بر پایه آراء نسبی به سپاهه ارائه شده از طرف حزب، نماینده را تابع محض حزب قرار می دهد، زیرا ورود نماینده به مجلس در واقع ناشی از رأی مردم به حزب بوده است نه به شخص وی. همین حالت را در مورد شیوه رأی تک نامی [بولتنی که حاوی يك نام می شود] اکثریتی يك مرحله ای نیز صادق است. زیرا پیروزی در این حالت تابعی از ائتلاف و همبستگیهای حزبی است. در حالی که سلطه حزب بر نماینده در شیوه اخذ رأی تک نامی اکثریتی دومرحله ای و در شیوه نسبی با حق انتخاب نامهای متفاوت، به مراتب کمتر است. در تمام این حالات جریانهای درون پارلمان تا حد زیادی روشن است و در داخل (پارلمان) باعث نظم و در خارج باعث آگاهی (از آنچه در درون پارلمان می گذرد) می گردد.

### ب- کارویژه های آموزشی

احزاب در بستر رشد خود کم کم به صورت بازیگرانی فعال و چندکاره در آمدند که موجب شد کارویژه هایی به مراتب فراتر از امور انتخابات را به خود اختصاص دهند. «نقش احزاب سیاسی به لحظه های انتخابات محدود نمی شود. رسالت

تلاشهای عوامفریبانه زیادی هم در این راه صورت می گیرد. اما احزاب رقیب نیز به افشاگری می پردازند و حزب فرضی را مجبور به پاسخ گویی و در نتیجه اصلاح رفتار خود می کنند. به همین دلیل، حزب فقط در يك فضای رقابتی و آزاد می تواند مهمترین نقش خود را ایفا کند. افکار و آراء پراکنده اگر به صورت يك جریان منسجم و ملموس در نیاید هرگز نخواهد توانست به اعمال حاکمیت بپردازد و بر روندهای تصمیم گیری اثر بگذارد. از این رو، ایجاد ارتباط سیاسی بین افراد و آموزش آنها و ساخت بخشیدن به افکار عمومی، از بُعد ملئی مثبت ترین نقش احزاب به شمار می آید. البته هیچگاه هیچ حزب یا مجموعه ای از احزاب قادر نخواهد بود به بیان کامل افکار و اراده مردم بپردازد. اما نباید فراموش کرد که دموکراسی فقط کوتاهترین راه بین اراده مردم و حکومت است، نه صورت انطباق کامل آن دو.

۲- گزینش نامزدها- تجربه نشان می دهد افرادی که عضو يك حزب یا گروه و جریان سیاسی بوده اند نسبت به افرادی که نبوده اند به مراتب حساسیت سیاسی بیشتری داشته اند و توان تجزیه و تحلیل آنها از رویدادهای سیاسی افزون تر بوده است. چه بسا افرادی که تحصیلات عالی نداشتند ولی به دلیل عضویت در يك حزب که خود به منزله دانشگاه سیاست عملی است از کیفیات بالایی برخوردار شده اند. نمونه این امر، پی بربره گوا نخست وزیر اسبق فرانسه در دولت سوسیالیست میتران بود که از زمان کارگری به عضویت حزب سوسیالیست در آمد و تا آنجا پیش رفت که به نخست وزیر کشور بزرگ فرانسه رسید. البته این مورد نباید بهانه ای برای انتخاب ناشایست مسئولان در کشورهای جهان سوم باشد که به استناد چند ماه زندانی شدن در رژیم سابق خود را خدای سیاست می دانند. به هر صورت احزاب برای انجام امور خود و همچنین اداره اجتماعی کشور دست به تربیت يك گروه سیاسی کارآمد و کارورزیده می زنند که بدون آنها آینده يك نظام سیاسی در ابهام خواهد بود. گرچه همان طور که دیدیم عده ای مانند میخلز نسبت به این گونه گروه های رهبری بدبینند و می گویند که این گروه ها ممکن است حالتی الیگارشیک به خود بگیرند، اما چه راه دیگری متصور است تا از هرج و مرج و بلا تکلیفی در جامعه جلوگیری شود؟

## ○ ایجاد پیوند سیاسی بین افراد و آموزش آنان و ساخت بخشیدن به افکار عمومی، از بُعد ملی مثبت ترین نقش احزاب به شمار می آید.

احزاب همچنین عبارت است از آماده سازی رأی دهندگان برای اعمال مسئولیت آنها از طریق ارائه مفاهیم خاصی از مناسبات سیاسی. افزون بر این احزاب فقط رأی دهندگان را مخاطب قرار نمی دهند بلکه کسانی را هدف قرار می دهند که هنوز به صف رأی دهندگان نپیوسته اند، از جمله نوجوانان که بیشتر احزاب بزرگ برای جلب آنها به ایجاد نهضت‌هایی دست می زنند تا اگر به صف مبارزان حزبی نمی پیوندند دست کم جزو رأی دهندگان آتی حزب باشند.<sup>۴</sup> از این رو، آموزش سیاسی و آگاه ساختن مردم و اطلاع رسانی در عصر حاضر از جمله کارویژه‌های اجتناب ناپذیر احزاب است. همراه با دو نویسنده فرانسوی به شرح این نقشها می پردازیم:

(۱) اطلاع رسانی - یکی از کارویژه‌های حزب، آگاه ساختن شهروندان از تصمیمها و مقاصد قدرت سیاسی است، این عمل ممکن است به دو منظور متفاوت صورت گیرد: تأیید تصمیمات دولت که معمولاً شیوه عمل احزاب واحد است، مانند حزب کمونیست چین یا شوروی؛ یا نفی و نقد این تصمیمات که در نظامهای چندحزبی و از طرف احزابی صورت می گیرد که در قبضه کردن قدرت سهمی نیافته اند. هیچ گاه مردم در نظامهای بسته و توتالیتر که با حزب واحد سروکار دارند، از کم و کیف تصمیمات و مسائل اطلاع درستی پیدا نمی کنند. فقط در نظامهای رقابتی است که وجود مراکز متعدد قدرت که با یکدیگر به رقابت می پردازند امکان پرده بر گرفتن از خفاکارها را پدید می آورد. حتی در نبود احزاب سیاسی، وجود دو یا چند جناح نیز غنیمت است. اطلاع رسانی احزاب امروزه با نظام مطبوعاتی جامعه نیز رابطه تنگاتنگ دارد. معمولاً هر حزب روزنامه‌ای مخصوص خود دارد که معرف آراء و نظریات حزب است و اعضای حزب نیز جزو خبرداران نسبتاً ثابت آن هستند، مانند روزنامه اومانیته (Humanité) که ارگان نیمه رسمی حزب کمونیست فرانسه محسوب می شود یا روزنامه لیبراسیون که رابطه نزدیکی با محافل سوسیالیست آن کشور دارد. گفتگوهایی که بین همین روزنامه‌ها در می گیرد و گاه دامنه آن به صدا و سیمای کشور مربوطه نیز کشیده می شود بهترین ابزار برای آگاهی جامعه است. زیرا درستی و نادرستی یک فکر در جریان تضاد آن با افکار دیگر نقد و روشن

می شود. طبعاً خوانندگان خود به انواع شگردها و شیوه‌هایی که احزاب مختلف برای ارائه اطلاعات نادرست و تخطئه یکدیگر به کار می گیرند توجه دارند. اما همه این کجروها در پرتو آگاهی جامعه خنثی می شود و احزاب نیز چاره‌ای جز صداقت و درستکاری نخواهند داشت. فاجعه زمانی رخ خواهد داد که سطح آگاهی و شعور سیاسی مردم پائین باشد یا احساسات بر عقل آنها غلبه کند؛ چنان که به قدرت رسیدن هیتلر چیزی جز نتیجه استفاده او از احساسات جریحه دار شده مردم نبود.

(۲) آموزش نظری و عملی توده‌ها و مشارکت سیاسی - آموزش توده‌های شهروند و ایجاد انگیزه برای مشارکت آنها در امور سیاسی از جمله کارویژه‌هایی است که رفته رفته و به دلیل توسعه فرهنگ سیاسی بر عهده احزاب گذاشته شده است. آموزش سیاسی از مجاری متعدد صورت می گیرد که مطبوعات و رادیو و تلویزیون و مدارس و دانشگاهها از مهمترین مراکز و عوامل آن به شمار می روند. اما آموزش از طریق رسانه ممکن است فقط به ارتقاء دانش شهروندان کمک کند و آموزشهای دانشگاهی در حد یک آموزش آکادمیک باقی بماند، در حالی که آموزشهای حزبی تا حد زیادی با عمل توأم است و به مشارکت سیاسی ختم می شود؛ بویژه آنکه ورود به صحنه سیاست بیشتر با استراتژی، تاکتیک و شگردهای خاصی همراه است که در مجامع آکادمیک کمتر مطرح می شود.

شیوه‌های مقابله با حریف، استفاده از ابزارها و امکانات، و خنثی کردن عملیات رقیب، نکاتی نیست که در کتابهای درسی یا مطبوعات به آن پرداخته شود و اگر پرداخته شود چیزی جز شرح عملیات انجام شده از طرف گروهها و احزاب نخواهد بود. این همان هنر مبارزه سیاسی است که جز در پرتو عمل و کارآموزی مستمر در یک دستگاه سیاسی حاصل نمی شود. بسیاری از استادان علوم سیاسی که به محض ورود به صحنه عمل مغلوب شده‌اند و حتی قادر به بکارگیری آموخته‌های خود نبوده‌اند؛ در حالی که فعالان حزبی و آنها که در کوره حزب آزموده و در صحنه کارزار آبدیده شده‌اند بهتر از آنها به دقایق امور واقفند.

(۳) ادغام اجتماعی - (این کارویژه ممکن است در سطوح مختلف مثل سطح فردی، گروهی و جمعی صورت پذیرد).<sup>۵</sup>

○ هیچ حزب یا مجموعه‌ای از احزاب نمی‌توانند افکار و خواسته‌های مردم را بطور کامل منعکس سازند؛ اما نباید فراموش کرد که دموکراسی فقط کوتاهترین راه میان اراده مردم و حکومت است، نه صورت انطباق کامل آن دو.

امروز نسبت به آن تردیدهایی به وجود آمده است. این تردید در واقع پاره‌ای از همان تردید کلی است که نسبت به تمامی عناصر «مدرنیته» به چشم می‌خورد. شکی نیست که کشورهای جهان سوم هنوز نفع خود را در تعقیب همین فرآیند (ادغام ملی) می‌بینند، زیرا شکافهای اجتماعی و قومی باقی مانده از قرون و اعصار گذشته کوهی از مشکلات اجتماعی و سیاسی فراروی آنها قرار می‌دهد.

## ۲- نظریه‌های مختلف در مورد کارکرد احزاب

الف- نظریه گایریل آلموند در مورد کارویژه تجمیع: آلموند و پاول در کتاب سیاست تطبیقی<sup>۷</sup> به درستی ابراز می‌دارند که احزاب سیاسی حتی در جوامع بسیار پیشرفته نیز کارویژه‌های متعدد و متنوعی یافته‌اند که در آغاز تصویری از آنها وجود نداشته است. این کارویژه‌ها را می‌توان بشرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- احزاب سیاسی از طریق نظارت یا نفوذ در ارگانهای قدرت در اعمال کارویژه‌های حکومتی و در تدوین، کاربست و تطبیق قواعد مشارکت می‌کنند.

۲- احزاب سیاسی در میان دیگر ساختارهای ارتباطاتی مناسبترین مجاری را برای اعمال کارویژه ارتباطاتی تشکیل می‌دهند.

۳- احزاب همچنین از طریق جامعه‌پذیری سیاسی و عضوگیری در حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط مؤثر واقع می‌شوند. در این خصوص، این نویسندگان به دو نوع جامعه‌پذیری سیاسی اشاره می‌کنند که یکی مبتنی است بر تقویت فرهنگ سیاسی موجود و در نتیجه ضامن تداوم نظام سیاسی است، و دیگری مبتنی است بر اصلاح الگوهای فرهنگی موجود بدون ایجاد یک نزاع گسیخت آور. فعالیت احزاب ممکن است فرهنگ سیاسی را در یکی از ابعاد ادراکی، عاطفی و ارزشی دستخوش تغییر سازد. ادراکی از آن جهت که احزاب خود منبع اطلاع‌رسانی در مورد مسائل ملی هستند؛ عاطفی از آن رو که مشارکت در فعالیتهای حزبی احساس تعلق به مجموعه ملی را افزایش می‌دهد و نمادهای حزب مانند نشان یا شعارهای حزبی و همچنین شخصیت رهبر حزب نیازهای روحی و احساساتی

در سطح فردی - جامعه‌پذیری فردیکی از آثار وضعی ورود به حزب است. در اساس یکی از کارکردهای تمام گروههای اجتماعی عبارت است از گذار دادن افراد از «طبیعت به فرهنگ». خروج فرد از دنیای انزوا و گره زدن او با مسائل گروهی همیشه یکی از اهداف توسعه سیاسی بوده است. البته تعلق فرد به خانواده و قبیله نیز نوعی ورود به جمع محسوب می‌شود، اما تفاوت زیادی بین پیوندهای اجتماعی از نوع قبیله‌ای و به قول دورکیم همبستگی مکانیک و پیوندهای جامعه‌ای که فرد را به شیوه ارگانیک با جامعه مرتبط می‌سازد وجود دارد. از همین رو حزب را می‌توان یکی از کارگزاران توسعه سیاسی نیز به حساب آورد.

یکی از مهمترین نقشهای احزاب آمریکا، چنان که خواهیم دید، ادغام تازه واردان به درون جامعه آمریکاست. حزب برای افراد گوناگونی که از ملیتها و کشورهای مختلف به آمریکا مهاجرت کرده‌اند و هنوز نیز می‌کنند، مجرای مناسبی است تا به ژرفای جامعه آمریکاراه یابند و بتوانند پس از دوره نسبتاً کوتاهی به یک شهر وند آگاه تبدیل شوند. به این ترتیب، حزب به صورت یکی از ابزارهای کوره مذاب (Melting pot) در آمریکاعمل می‌کند. همین نقش برای کشورهایایی که دارای اقوام مختلف هستند نیز می‌تواند به مثابه ابزار مناسبی برای ادغام ملی تلقی شود.

در سطح گروهی - ادعاهای گروهی و نزاعهای ناشی از آن همیشه یکی از مشکلات جوامع توسعه نیافته بوده است. حزب وسیله‌ای است که می‌تواند بسیاری از این گروهها را در خود جای دهد و ادعاهای محقر آنها را در جهت ادعاهای کلی تر و ملی کمرنگ سازد. حتی اگر حزب، یک حزب طبقه‌ای هم تلقی شود هیچ‌گاه خواسته‌های طبقه خود را در برابر منافع ملی قرار نمی‌دهد بلکه آن را به گونه‌ای توجیه می‌کند که گویی با منافع ملی انطباق کامل دارد.

در سطح جمعی - اگر احزاب بتوانند جانشینی برای همه نزاعهای گذشته از نوع نزاعهای قبیله‌ای، قومی یا دیگر شکافهای اجتماعی باشند و به صورت تنها تشکل واسط بین شهروند و جامعه و بین شهروندان و دولت در آیند، آنگاه می‌توان گفت ادغامی ملی همراه با تکثر مراکز قدرت و تنوع جریانهای فکری به وجود آمده است. این فرآیند مدتها آرمان توسعه‌گرایان را تشکیل می‌داد اما

○ جامعه‌پذیری فرد  
یکی از آثار وضعی ورود به حزب است. در اساس، یکی از کارکردهای همه گروه‌های اجتماعی عبارت است از گذار دادن افراد از «طبیعت» به «فرهنگ».

پنهان اعضا را تسکین می‌بخشد؛ و بالاخره ارزشی از آن‌رو که حزب موضوعات و معیارهای خاصی برای تخمین و سنجش واقعیات سیاسی و اقتصادی در اختیار فرد می‌گذارد و گاه از طریق يك ایدئولوژی افراد را در نظامهای ارزشی جدید وارد می‌کند.

۴- بالاخره و مهمتر از همه این که احزاب سیاسی به دو «رشد تبدیل» بنیادی یعنی پیوند منافع (و در این مقام تکمله‌ای هستند بر گروه‌های منفعتی) و تجمیع منافع که یکی از کارویژه‌های اساسی در نظامهای جدید است، کمکی بزرگ می‌کنند. نظام‌های سیاسی در درون نظام اجتماعی، با دو ورودی (input) اساسی یعنی حمایت و تقاضا از جانب محیط روبرو هستند که باید آنها را به تصمیم و کنش تبدیل کنند. این روند از سه مرحله اصلی تشکیل می‌شود. ابتدا «پیوند» یعنی تنظیم و برقراری رابطه بین تقاضاهایی که بویژه از سوی گروه‌های منفعتی خاص عنوان می‌شود، سپس تجمیع این خواسته‌ها بوسیله احزاب سیاسی به منظور همگونی ساختن و هماهنگ نمودن تقاضاهای پراکنده و خام در قالب گزینه‌های ترکیبی و بالاخره صدور حکم قطعی حکومت (Rule - Making Choices) بر پایه دو فرآیند قبلی.

نقش احزاب سیاسی در این فرآیند بسیار اساسی است. زیرا تکثیر و تنوع تقاضاهای خاص را به چند موضوع کلی تبدیل و به مرکز تصمیم‌گیری منتقل می‌کنند. این نقش، احزاب سیاسی را به حلقه واسطی بین جامعه و قدرت حاکم تبدیل می‌کند. کار حکومت نیز در تصمیم‌گیری بسیار آسانتر می‌شود، زیرا در غیر این صورت تصمیم‌گیرندگان خود را در برابر انبوهی از خواسته‌های متعارض و متخالف می‌یابند که امکان تصمیم‌گیری را از آنها سلب می‌کند.

نمود چنین حلقه واسطی بین جامعه و حکومت بارها به سردرگمی حکومتگران و اتخاذ تصمیم‌هایی انجامیده است که در نهایت به ضرر خود آنها بوده است. از آنجا که اطلاع در مورد محیط سیاسی و آنچه در درون جامعه می‌گذرد برای يك رژیم سیاسی حیاتی است و حکومتگران باید قبل از اعلام تصمیم خود از واکنش و نظر مردم مطلع باشند سبب شده است تا در نبود يك نظام حزبی به شیوه‌های عجیب از قبیل شایعه‌پراکنی

توسل جویند. طبیعی است که این شیوه نمی‌تواند خواست واقعی مردم را منعکس کند. اصرار جناحی از حکومتگران ایران بر تأسیس احزاب نیز گذشته از تمایل به تثبیت پایگاه اجتماعی خود تا حدی از همین الزام نشأت می‌گیرد، در حالی که جناحی دیگر که بی دلیل از موقعیت مستحکم خود اطمینان دارد لزومی در این مورد نمی‌بیند. ناگفته پیداست که احزاب سیاسی و بطور کلی وجود يك جامعه مدنی ساختمان پیش از هر چیز به سود دستگاه حکومتی است، زیرا توان پاسخگویی نظام به فشارهای محیط را افزایش می‌دهد. در نظر گرفتن این نکته منوط به وقوف و باور حکومتگران بر اهمیت نقش تعیین‌کننده مردم در تثبیت و مشروعیت بخشیدن به يك نظام سیاسی است؛ و گر نه حکومت‌های بریده از مردم و استبدادگرا توجه چندانی به این نکته ندارند.

در هر صورت، آلموند و پاول احزاب سیاسی را به مثابه ساختار تخصصی تجمیع در جوامع جدید تلقی می‌کنند. این تجمیع ممکن است به سبک‌های متفاوتی عینیت یابد: سبک گفتگوهای عملگر ایانه مانند آنچه در ایالات متحده و انگلستان صورت می‌گیرد که در آن سازشکاری و مصالحه بر جنبه‌های ایدئولوژیک غلبه می‌یابد، یا سبک آرمانی غیرسازشکارانه که در جمهوری وایمار آلمان (۱۹۳۳-۱۹۱۹) یا جمهوری چهارم فرانسه (۱۹۵۸-۱۹۴۶) جریان داشت و احزاب بر مواضع ایدئولوژیک خود پای می‌فشارند، و بالاخره سبک سنتی که در آن احزاب بر اصول سنتی و قدیمی می‌ایستادند تا برگزینش‌های سیاسی آینده اثر بگذارند. این سبک در انگلستان در قرون ۱۷ و ۱۸ معمول بود. از این‌رو باید توجه داشت که اساس کارویژه تجمیع در مورد همه احزاب صدق می‌کند اما چگونگی تحقق آن تابعی از سنت‌های فرهنگی بویژه میزان جدایی دین از دولت خواهد بود.

ب- نظریه بی‌ترس‌کل در مورد کارویژه‌های حکومتی احزاب: بی‌ترس‌کل به سیاه‌های از کارویژه‌های حزب می‌پردازد که خود در حکم جمع‌بندی نظرات دیگر است:<sup>۸</sup>

۱- عضوگیری و گزینش افراد مناسب برای مناصب حکومتی، یا به عبارت دیگر تربیت نخبگان سیاسی.

۲- تکوین برنامه‌ها و سیاست‌های حکومتی.

۳- هماهنگی و نظارت بر ارگانها و سازمانهای

حکومتی.

۴- ادغام اجتماعی مجامع و جمعیتها از طریق ارضاء و آشتی دادن تقاضاهای گروهی، یا از طریق ایجاد یک نظام مشترک عقیدتی و ایدئولوژیک، به این معنا که یک گروه اجتماعی در یک مجموعه بزرگتر ادغام گردد.

۵- ادغام اجتماعی افراد از طریق بسیج آنها و جامعه‌پذیری سیاسی، به این معنا که فرد همبستگی منفعتی با عقیدتی با یک گروه پیدا کند و از طریق جذب شدن در تشکلهای اجتماعی صورت جمعی به خود بگیرد. بدین سان، جامعه‌پذیری سیاسی نیز یکی از کارکردهای مهم حزب محسوب می‌شود.

۶- نقش ضدسازمانی یا خرابکارانه حزب - این نقش که در واقع از زاویه نظارت و یکپارچگی حکومتی نقشی ضد کارکردی محسوب می‌شود مخصوص احزابی است که در بدنه نظام نمی‌گنجند اما در تعامل با آنها قرار دارند. به همین دلیل از نظر مرکل این احزاب نیز در مجموع عملکردی کارگردگرایانه دارند؛ زیرا می‌توانند برای جلوگیری از یک انقلاب عمومی یا شورش نقش یک روزنه اطمینان را بازی کنند.

ج - نظریه کینگ مرتن در مورد کارویژه‌های پنهان: مرتن با طرح کارویژه‌های پنهان خدمت بزرگی به نظریه کارکردگرایی کرد، زیرا تا آن زمان اغلب پژوهشگران به کارویژه‌های آشکار و اعلام شده نظامها و نهادها توجه داشتند. اما نظریه کارکردهای پنهان ذهن پژوهشگران را به‌زویا و ژرفای اعمالی جلب نمود که نهادها به تدریج به آن مبادرت می‌ورزیدند و از نگاه پژوهشگر پنهان می‌ماند. نهادها و سازمانها مانند موجودات زنده رشد کرده و در بستر تحولات خود بر حسب شرایط محیط و زمانه به ایفای نقشهایی می‌پردازند که هرگز در آغاز امر گمان نمی‌رفت و مورد خواست عاملان هم نبود. از نظر مرتن، کارویژه‌های آشکار آنهایی است که از یک تشکل، سازمان یا نهاد انتظار می‌رود و در قصد آگاهانه کارگزاران آن نیز وجود داشته و حتی در اساننامه آن قید می‌شود. اما کارویژه‌های پنهان آنهایی است که منظور نظر بانیان نبوده و در آغاز نیز به تصور کسی در نمی‌آید و فقط در تحولات بعدی بروز می‌کند و کشف آن نیز مستلزم تأمل خاصی است که معمولاً از پژوهشگران ژرف بین انتظار می‌رود.<sup>۹</sup>

مرتن این تفکیک را در مورد احزاب آمریکا به کار می‌گیرد و یادآور می‌شود که معمولاً سه کارویژه از کارویژه‌های احزاب آمریکا از نظرها دور می‌ماند:

نخست این که، احزاب آمریکا از طریق کارگزاران محلی خود که عامل اتصال مستقیم و پیوسته حزب با رأی‌دهندگان در هر مرحله محسوب می‌شوند و مسائل و خواسته‌های اعضا را در نظر گرفته و به نیازمندان کمک می‌کنند، به ایفای نقش اجتماعی مهمی که همانا انسانی کردن و شخصی کردن روابط درون حزبی باشد می‌پردازند. کارگزار حزب باید دوست فرد فرد اعضای حزب باشد، در امور قضایی آنها را از مشورت خود محروم نکند، و در مسائلی مانند خرید اوراق بهادار، بهره‌وری از اعانه‌های دولتی یا غیردولتی، نام‌نویسی فرزندان اعضا در مدارس و دیگر موارد آنها را راهنمایی و کمک کند. این کارها نه تنها قبیح نیست بلکه در جامعه غیرشخصی و ماشینی شده به منزله ورود مجدد عنصر انسانی به جامعه تلقی می‌شود و نشان می‌دهد که حزب به این نکته واقف است که رأی‌دهنده بیش از هر چیز یک انسان است و در یک جمله اینکه شخص با مسائل و آرزوهای خاص خود زندگی می‌کند. این نیازها در گذشته از طریق نهادهای سنتی مانند خانواده و قبیله و غیره ارضاء می‌شد، اما امروز فرد جای خالی آنها را احساس می‌کند و اگر حزب بتواند پاسخی از سر صدق به این نیازها بدهد، بهترین وسیله برای حفظ وفاداری فرد به حزب خواهد بود.

دوم این که، ماشین حزب تأمین‌کننده امتیازات سیاسی هم هست که خود به دستاوردهای اقتصادی بلافصلی می‌انجامد. احزاب معمولاً به نفع مؤسساتی که به حمایت سیاسی نیازمندند وارد عمل می‌شوند و آنها را از بن بست خارج می‌سازند. مرتن معتقد است که این کار خود نوعی عقلانی کردن روابط بین امور عمومی و امور خصوصی محسوب می‌شود. حزب بعنوان یک بازیگر سیاسی نقش سفیر تجارت خصوصی در نزد حاکم بیگانه با آن، یعنی حکومت، را ایفا می‌کند. طرفها در این معامله از راه مبادله کالای سیاسی (یعنی حمایت حزب) با کالای اقتصادی یعنی کمک مؤسسه مربوطه به حزب، سود می‌برند.

سوم این که، ماشین حزب از طریق بسیج

○ بیرون آمدن فرد از دنیای انزوا و گره خوردن او با مسائل گروهی، همیشه یکی از اهداف توسعه سیاسی بوده است. از این رو حزب را می‌توان یکی از کارگزاران توسعه سیاسی دانست.

○ احزاب سیاسی تکثر و تنوع تقاضاهای خاص را به چند موضوع کلی تبدیل و به مرکز تصمیم‌گیری منتقل می‌کنند. این نقش، احزاب سیاسی را به حلقه واسطی بین جامعه و قدرت حاکم تبدیل می‌کند و کار تصمیم‌گیری آسان می‌سازد.

اجتماعی عرصه خیابانها را به روی بینوایان می‌گشاید. چنان‌که قبلاً نیز اشاره شده افرادی که به دلیل اصالت نژادی یا تعلق به یک طبقه فرودتر از امکان پیشرفت اجتماعی محروم بوده‌اند از طریق حزب به بدنه جامعه متصل می‌شوند و در فرایند تحولات اجتماعی مشارکت می‌کنند و از همین راه در مسیر پیشرفت‌های فردی نیز قرار می‌گیرند.

مرتن به درستی بر این باور است که همین نقشها و کارویژه‌هاست که باعث ماندگاری احزاب آمریکا شده است، نه کارویژه‌های آشکار آنها از قبیل برگزاری انتخابات و فعالیتهای سیاسی. به دنبال تقریرات مرتن، توجه جامعه‌شناسان به این‌گونه نقشهای پنهان افزایش یافت. یک پژوهشگر فرانسوی در تحقیقی متوجه شد که چند درصد از تازه‌واردان به حزب کمونیست فرانسه پس از یک سال با یکدیگر از دواج می‌کنند. در جامعه ذره‌ای که یافتن یک همسر مناسب کار آسانی نیست و بسیاری از بنگاههای همسریابی نیز به فکر پر کردن جیب خود هستند، می‌توان چنین تصور کرد که یکی از نقشهای پنهان این حزب همسریابی رایگان برای اعضا است. نکته جالب این‌که درصدی از این افراد نیز پس از ازدواج از حزب خارج می‌شوند، چنان‌که گویی به مقصود اصلی خود رسیده‌اند.

د- نظریه ژرژ لاو و درباره اینفای نقش روزنه اطمینان از سوی پاره‌ای احزاب<sup>۱۰</sup> - ژرژ لاو و سیاست‌شناس فرانسوی با الهام از مرتن به تفحص در مورد نقش احزابی پرداخت که به لحاظ نظری دشمن نظام موجود و ارزشهای آن هستند ولی همین احزاب به تحکیم و تقویت نظام سیاسی موجود کمک می‌کنند. نظر لاو به احزاب کمونیستی معطوف بود که در جوامع سرمایه‌داری به فعالیت مشغولند.

بر اساس نظریه مارکس، پرولتاریا (و البته حزب پیشگام آن یعنی حزب کمونیست) دشمن سرمایه‌داری و ارزشهای آنند و لحظه‌ای از مبارزه با آن دست نمی‌کشند. لاو با نگاهی به عملکرد حزب کمونیست فرانسه به ظرافت درمی‌یابد که می‌تواند عملکرد این حزب را به تربیونهای پلها در جمهوری رومباستان تشبیه کرد. جامعه رومباستان به دو طبقه عمده تقسیم می‌شد: پاتریسین‌ها (واکونیسها) یعنی بزرگان، و پلها یعنی توده مردم. تمام مشاغل مهم مثل عضویت سنا، کنسولی،

پرایتوری یا قضاوت در دست پاتریسین‌ها بود. پلها فقط گوشت دم‌توب بودند؛ هر وقت حمله‌ای صورت می‌گرفت ثروتمندان به کناری می‌خزیدند و پلها را برای مبارزه با دشمن به جلو می‌فرستادند. پلها از همین حربه استفاده کردند و امتیازاتی به دست آوردند، از جمله تربیونی که نماینده آنها از طریق آن می‌توانست خواسته‌هایشان را اعلام کند و در پاره‌ای امور به داوری بنشیند. تربیون از مصونیت کامل برخوردار بود. اما پلها هرگز نتوانستند به قدرت سیاسی دست یابند و دلخوشی آنها به تربیون خود در واقع به نفع پاتریسین‌ها بود، زیرا این دلخوشی از شورش و انقلاب آنها جلوگیری و مانند روزنه اطمینانی از وقوع حوادث ناگوار پیش‌گیری می‌کرد. ژرژ لاو و ملاحظه می‌کند که کمونیستها هرگز نخواهند توانست در جوامع سرمایه‌داری به حاکمیت سیاسی دست یابند اما وجود آنها سبب می‌شود که از بروز یک جریان خطرناک و زیرزمینی یا تشکیل یک گروه تروریستی جلوگیری شود؛ چنان‌که سربر آوردن گروه بادماینهف در آلمان نیز نتیجه غیرقانونی بودن حزب کمونیست در این کشور است.

از این رو، وجود یک حزب انقلابی و ضدنظام از یک سو به ایفای چنین نقش اطمینان‌بخشی می‌پردازد که باعث تثبیت و تحکیم نظام سیاسی است و از سوی دیگر بر مشروعیت نظام سیاسی می‌افزاید، زیرا نظامی سیاسی که بتواند به مخالفان خود نیز اجازه فعالیت بدهد در واقع قدرت خود را به نمایش گذاشته و میزان پایداری خود به دموکراسی را نشان می‌دهد. از این زاویه می‌توان نتیجه گرفت که چنین احزابی مادام که به صف وفاداران به نظام سیاسی نیوسسته‌اند دارای کارویژه‌ای مشابه تربیون پلها خواهند بود و اگر روزی در نظام سیاسی ادغام شوند این کارویژه را از دست می‌دهند و کارویژه‌های احزاب وفادار را پیدا می‌کنند؛ چنان‌که همکاری حزب کمونیست ایتالیا با نظام سیاسی آن کشور علت اصلی ظهور بریگاد سرخ بود.

### ۳- نظام کنشی و راهبرد (استراتژی) احزاب

چنان‌که اشاره شد، حزب سیاسی خود یک جامعه کوچک سیاسی است که در درون آن تمامی روابط سیاسی یک جامعه سیاسی در مقیاسی

○ وجود احزاب سیاسی و بطور کلی يك جامعه مدنی ساختمانند، بیش از همه به سود دستگاه حکومتی است، زیرا توان پاس‌خگویی نظام به فشارهای محیط را افزایش می‌دهد.

بدون آنها پیروزی به دست نمی‌آید. یکی از الگوهایی که می‌تواند به توضیح این مبارزه بپردازد همان است که به خطا «نظریه بازیها» نامیده شده است.

بر اساس این نظریه، در زندگی سیاسی و اجتماعی همیشه چند بازیگر (بین دو تایی نهایت) با منافع متضاد بر سر موضوعی خاص و بر پایه قواعد از پیش تعیین شده، برای دست یافتن به موضوع مورد نظر به تعامل با یکدیگر بر می‌خیزند. طبعاً این بازی بر پایه معیارهای عقلانی صورت می‌گیرد و بازیگر با توجه به شرایط، امکانات، قوت و ضعف طرفهای مقابل مجموعه حرکت‌هایی را برای خود پیش‌بینی و به مرحله اجرا می‌گذارد. این مجموعه حرکت‌ها که همان استراتژی بازیگر است می‌تواند ساده یا مرکب، محدود یا نامحدود باشد. نتیجه نهایی نیز، بر حسب برد و باخت کامل یا ناقص، می‌تواند بازی با حاصل جمع صفر (برد کامل یکی و باخت کامل دیگری) یا بازی با حاصل جمع متغیر باشد. ائتلاف بازیگران نیز در شرایط وجود بازیگران متعدد متصور است.<sup>۱۱</sup>

«نظریه بازیها» را از دو زاویه متفاوت ولی در عین حال مرتبط باهم می‌توان در مورد احزاب به کار بست: یکی عامل فرض کردن حزب و دیگری عامل فرض نمودن محیط. مورد اول را می‌توان با نظریه‌های تصمیم‌گیری و مورد دوم را با نظریه‌های تأثیر گذاری محیط در هم آمیخت. زاویه سومی که قابل تصور است از ترکیب دو زاویه اول و دوم به دست می‌آید.

۱- عامل فرض کردن حزب - اگر حزب عامل تعیین‌کننده استراتژی خود باشد، با الهام از سه الگوی تصمیم‌گیری آلیسن<sup>۱۲</sup> می‌توان سه وجه از شیوه تصمیم‌گیری و تعیین استراتژی را برای احزاب از هم تفکیک کرد. الگوی بازیگر خردمند، به این معنا که حزب سازمانی است عقلایی که به مثابه يك کل به هم پیوسته دارای منافع و خواسته‌هایی است که خود نیز از آن آگاه است؛ الگوی سازمانی، که باید تعیین کنیم چه ارگانی کار تدوین و برنامه‌ریزی حزب را به عهده دارد؛ و بالاخره الگوی بوروکراتیک که باید دید چه شخص یا اشخاصی در چه مقامی فرماندهی و راهبری حزب را بر عهده دارند. در هر يك از این حالات اجرای بازی به صورت ابزار يك کنش سازمان یافته تلقی می‌شود. دو تن از جامعه‌شناسان فرانسه

کوچکتر جریان دارد. اما از سوی دیگر رهبری حزب نیز به مثابه حکومت این جامعه کوچک عمل می‌کند که در عین حال می‌تواند حکومت بالقوه جامعه ملی محسوب شود. زیرا حزب سیاسی در نهایت به دنبال قبضه کردن قدرت و دست انداختن بر دستگاه حکومتی است. از این رو، حزب نیز مانند نظام سیاسی دارای يك نظام کنشی، استراتژی و در يك کلام رژیم سیاسی است. اصطلاح رژیم سیاسی که اغلب در جامعه با بار منفی به کار گرفته می‌شود (مانند رژیم غاصب فلسطین اشغالی) عبارت است از نحوه عملکرد يك نظام سیاسی و به هیچ‌روی بار منفی ندارد.

بر همین پایه می‌توان تصور کرد که هر نظام سیاسی ناچار دارای يك رژیم خاص خود نیز هست. اما عکس آن همیشه صادق نیست؛ به این معنا که يك رژیم سیاسی ممکن است نحوه اداره موقت و بی‌بنیان جامعه‌ای باشد که نتوانسته است بر شالوده‌های مشروع و پایدار به يك نظام سیاسی معتبر دست یابد. اگر برای مثال دستگاه حرارتی يك خانه را يك نظام تصور کنیم، نحوه تنظیم آن برای ورود و خروج آب گرم و سرد و فواصل زمانی روشن شدن دستگاه و تدابیری که برای بهتر عمل کردن این دستگاه به کار گرفته می‌شود، رژیم آن محسوب می‌شود. این که يك حزب سیاسی برنامه‌های خاص خود دارد و آرمانهای اعلام شده‌ای را دنبال می‌کند امری طبیعی است، اما این که برای رسیدن به اهداف مورد نظر چه راهروشی در پیش گیرد مستلزم يك سلسله تدابیر و راهکارهایی است که متأثر از ساختار، ایدئولوژی و بویژه نگرش رهبران حزب می‌باشد. در اینجا است که ابزارهای مورد استفاده حزب و نحوه عملکرد آن در صحنه سیاست مطرح می‌شود.

این موضوع بویژه مورد توجه کنشگران سیاسی رقیب خواهد بود تا بتوانند بر پایه آن به کنش و واکنش حزب مورد نظر نظارت و تدابیر لازم اتخاذ کنند.

## الف) - جنبه‌های نظری

پیش فرض نظریه‌های کنش سیاسی، در واقع وجود رقابت و مبارزه بی‌امان بین افراد و گروه‌های سیاسی برای کسب قدرت است. این مبارزه تا حد زیادی به مبارزه نظامی شبیه است. از این رو راهبردها، شگردها و تاکتیک‌هایی را می‌طلبند که



○ نظامی سیاسی که به مخالفان خود (احزاب) اجازه فعالیت می دهد، در واقع قدرت خود را به نمایش می گذارد و میزان پایداری خود به دموکراسی را نشان می دهد.

کارکرد يك سازمان را آمیزه‌ای از خواسته‌های فردی و جمعی با الزامات سازمانی و قواعد بازی تلقی و «سازمان را مانند مجموعه‌ای از بازیهای به هم پیوسته» تعریف می کنند،<sup>۱۳</sup> که در واقع به معنای خلط سه الگوی آلیسن درهم می باشد. همین نویسندگان این برداشت از نظام کنشی را «نظام کنشی داخلی يك سازمان» نامیده و یاد آور شده‌اند که این برداشت در دهه ۱۹۶۰ مورد مناقشه نظریه پردازانی قرار گرفت که بر اهمیت محیط پای می فشرده‌اند.<sup>۱۴</sup>

۲) عامل فرض کردن محیط - از این دیدگاه حزب حاکم بر تصمیم‌ها و حتی ساختار داخلی خود حاکم نیست و محیط است که استراتژی و عملکرد حزب را مشخص می کند و عملکرد نیز به نوبه خود ساختار درونی حزب را رقم می زند. آنتونی داونز در کتاب يك نظریه اقتصادی در مورد دموکراسی<sup>۱۵</sup> با تشبیه صحنه سیاست جدید به بازار، و تشبیه بازیگران سیاسی به بازیگران اقتصادی، چنین نتیجه می گیرد که احزاب در بازار انتخابات که مهمترین کارویژه آنهاست به همان شیوه عمل می کنند که تولیدکنندگان در بازار، و رابطه حزب با رأی دهندگان نظیر همان رابطه فروشندگان و مصرف کنندگان است. به همان گونه که هدف اصلی فروشندگان کسب بیشترین سود بوده و برای حصول آن کالاهایی به مشتریان عرضه و با تبلیغ پیرامون آن، آنها را به خرید کالای خود تشویق می کنند و مشتریان نیز در پی ارضای خود هستند، در عرصه سیاست هم احزاب در پی کسب بیشتر قدرت هستند که در جوامع دموکراتیک امروز از طریق کسب بیشترین رأی حاصل می شود و رأی دهندگان نیز در پی منافع خود به دنبال حزبی می گردند که برنامه و اهداف آن بیش از همه تأمین کننده این منافع باشد. از این رو برنامه‌ها، آرمانها و اهداف اعلام شده حزب در واقع کالاهایی سیاسی است که به مشتریان عرضه می شود. همان طور که منطبق با بازار ایجاب می کند کالاهایی که بیشتر مورد درخواست مردم است عرضه شود، حزب نیز به جای اعلام يك برنامه اصولی و مواضع نسبتاً ثابت باید به اعلام برنامه‌هایی بپردازد که افراد بیشتری را به خود جلب کند و این نیز خود مستلزم داشتن اطلاعات وسیع از پیرامون سیاسی خویش است. در راستای این فرآیند اصولی می توان چنین نتیجه گرفت که آنچه ایدئولوژی، برنامه و اهداف

حزب را تعیین می کند در واقع ساختار هیئت رأی دهنده است و این جهت گیری نیز به نوبه خود ساختار درونی حزب را دستخوش تغییر می سازد و آن را با برنامه‌های اعلام شده انطباق می دهد: محیط (هیئت رأی دهنده) ← برنامه و اهداف حزب ← ساختار حزب.

۳) الگوی تعاملی یا نگرش ساختاری - طبعاً حزب یا هر سازمان و بازیگر نمی تواند بدون توجه به الزامات محیط به تعیین سیاست، استراتژی و کنش سیاسی خود بپردازد؛ از سوی دیگر، نادیده گرفتن عامل سازمان و آن را تابعی صرف از محیط فرض کردن، دور از واقع بینی است. سازمان، بعنوان يك واقعیت اجتماعی، خود جزیی از محیط است، و بر آن اثر می گذارد و از آن اثر می پذیرد. الگوی بی‌ربوردیو به بهترین وجه این نگرش ساختاری را در مورد «کنش» تشریح می کند. وی که هنوز هم با پارادایم ساختارگرایی پیوند دارد، با افزودن استراتژی در کنار نگرش قاعده، ساختارگرایی را از حالت جبری و قدری آن خارج ساخت و برای بازیگر این نقش را قایل شد که با توجه به محیط و قواعد موجود، استراتژی اش را خود تعیین کند. با این نگرش، بی‌ربوردیو که بیشتر به مقوله مصرف و ویژگیهای طبقات نظر داشته تا به عملکرد احزاب، نظریه پراتیک خود را به صورت زیر پرداخت کرده است که می توان به صورت عام از آن بهره گرفت:<sup>۱۶</sup>

پراتیک = (آبیتوس × سرمایه) + حوزه عمل (محیط)  
 $Pratique = (Habitus \times Capital) + Champ$   
 Habitus عبارت است از مجموعه ملکات، ویژگیها، آمیزه‌های فرهنگی و سلیق طبقاتی و در يك کلام اصولی که ادراک و کنش کارگزار اجتماعی را ساخت می بخشد.<sup>۱۷</sup> اگر نگرش مارکسیستی بوردیو را که اصرار دارد به هر نحو به نظریه نبرد طبقاتی وفادار بماند کنار بگذاریم، می توان چنین نتیجه گرفت که افراد متعلق به يك گروه و سازمان نیز Habitus یکسانی پیدا می کنند و در نتیجه به عنوان هویت کل سازمان قابل طرح خواهد بود. در این صورت می توان آن را به جامعه درونی حزب و ویژگیهای اجتماعی، فرهنگی، طبقاتی، ایدئولوژیک و ساختار درونی حزب نیز تشبیه کرد. عنصر دوم یعنی سرمایه که در نگرش بوردیو به مجموعه داراییهای مادی قابل تحفیف نیست بلکه داراییهای فرهنگی، عناوین و موقعیت و جایگاه

○ کنش تند معمولاً از طرف احزاب ایدئولوژیک، آرمان‌گرا و اقلیت سرمی‌زند. زبان سیاسی این احزاب چنان است که گویی به حقیقت مطلق دست یافته‌اند و به هیچ‌روی نیز حاضر به سازش بر سر آن نیستند.

احزاب محسوب می‌شود و طبیعی است که نقش مهمی در انتخاب استراتژی حزب داشته باشد. اما زندگی حزب به گاه انتخابات و مبارزه انتخاباتی محدود نمی‌گردد، بلکه حیات پایدار حزب آنرا به صورت بازیگری فعال و چندکار کردی در آورده است که خود متضمن استراتژیها و نظام کنشی پیوسته و همه‌جانبه نیز هست. این نظام کنشی از زبان سیاسی حزب تا مبارزه برای شکست رقیب و کسب پیروزی و بالاخره دست زدن به ترورهای سیاسی را در بر می‌گیرد.

شاید بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی نظام کنشی احزاب را به دو دسته ملایم و تند تقسیم کرد:

(۱) کنش تند: کنش تند معمولاً از طرف احزاب ایدئولوژیک، آرمان‌گرا و اقلیت سرمی‌زند. زبان سیاسی این احزاب چنان است که گویی به حقیقت مطلق دست یافته‌اند و به هیچ‌روی نیز حاضر به مسامحه بر سر آن نیستند. زبان سیاسی آنها از یک سو متکی بر شعارهای آرمان‌گرایانه است و حتی سعی دارند با انتخاب نامهایی مثل «تجمع برای آزادی، حرکت مردمی و دموکراتیک، حزب انقلابی...» «بالاترین جمعیت را گرد خود جمع کنند.»<sup>۱۹</sup> طبعاً این عناوین برای مردمی که سیاست را به گونه‌ای مستقیم تجربه نکرده و نمی‌کنند دارای جاذبه‌ای است که عبارات واقع‌بینانه تر فاقد آنند. از سوی دیگر، واژه‌های کلیدی و کلیشه‌وار این احزاب به ظاهر نشانگر قاطعیتی است که خلق را موردپسند آید. این زبان معمولاً در روزنامه‌ای که زبان گویای حزب است به کار می‌رود. شیوه خشن بی‌اعتبار ساختن رقیب یا رقبا به گونه‌ای عریان در عبارات روزنامه جلوه‌گر می‌شود. روزنامه مجاهد ارگان مجاهدین خلق در این باره گوی سبقت را از همگان ربوده است. روزنامه‌های مشابهی نیز در داخل ایران به همین شیوه به سرکوب و بی‌اعتبار ساختن مخالفان خود می‌پردازند. از آنجا که منطق و استدلال در قاموس این گونه گروه‌ها جایی ندارد، مخالفان سیاسی را با تهمتهای اخلاقی مورد حمله قرار می‌دهند. اگر برای زبان بعنوان وسیله ابراز باورهای یک گروه اهمیت قائل باشیم، ماهیت این گونه احزاب و گروه‌ها را می‌توان از خلال همین حملات شناخت. البته در اینجا باید بین احزاب آرمان‌گرایی که از نظر خود در پی رسیدن به آرمانهای والا هستند یا احزابی که از یک اقلیت خاص دفاع می‌کنند و مورد سرکوب قرار می‌گیرند

اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد، در واقع همان مجموعه امکانات و لجستیک حزب خواهد بود که می‌تواند در یک کنش سیاسی و اجتماعی به کار گرفته شود. مثلاً داشتن افراد مجرب و کارآموده که عامل اصلی پیروزی یک حزب است، جزو مقوله سرمایه‌قرار می‌گیرد. در اینجا نیز بورديو از اشارات مارکسیستی صرف نظر نمی‌کند و داشتن چنین امتیازاتی را ویژه طبقات بالا تلقی می‌کند که توانسته‌اند به سطح فرهنگ و تجربه برتری دست پیدا کنند. عنصر سوم، یعنی حوزه عمل، در واقع چارچوبی است که بازیگران مختلف را به هم مرتبط می‌کند و از همه مهمتر این که جایگاه هر بازیگر نیز در این چارچوب مشخص می‌شود. در این حوزه اجتماعی است که معلوم می‌شود چه کسی بالا و چه کسی پایین است و نبرد بین بازیگران نیز در همین میدان صورت می‌گیرد. لحاظ کردن همین چارچوب، نظریه بورديو را به نظریه‌های نوکار کردگرایی نزدیک می‌کند. زیرا بورديو معتقد است همه بازیگرانی که در یک حوزه اجتماعی مشخص به نبرد با یکدیگر برمی‌خیزند دارای منافع اساسی مشترکی هستند، به ارزش موضوع مورد نزاع باور دارند، و نبردهای آنها باعث باز تولید بازی و در نتیجه حفظ این حوزه می‌شود.

## ب- جنبه‌های عملی

ژاک اتلی استاد دانشگاه و وزیر سابق فرانسه، استراتژی احزاب را بر پایه پیروزی در انتخابات حول محور پنج پرسش به شرح زیر قابل بررسی می‌داند:<sup>۱۸</sup>

- (۱) آیا می‌توان ائتلافهای سیاسی پایداری را پیش‌بینی کرد؟
  - (۲) آیا می‌توان تاکتیکهای بهینه‌ای را که یک نامزد باید در مبارزات انتخاباتی به کار بندد مشخص کرد؟
  - (۳) آیا می‌توان قدرت یک عضو یک جمعیت را اندازه گرفت؟
  - (۴) آیا می‌توان برنامه‌ای را که یک حزب باید برای پیروزی در انتخابات برگزیند و خود را در قدرت نگه دارد مشخص کرد؟
  - (۵) چگونه می‌توان چالش بین قوه مجریه و مقننه را سازمان داد؟
- پرسشهای اتلی فقط معطوف به پیروزی در انتخابات است که البته بزرگترین وجه مبارزه

○ اگر برای زبان بعنوان وسیله ابراز باورهای يك گروه اهمیت قائل باشیم، ماهیت احزاب و گروهها را تا اندازه زیادی می توان از خلال نوشته های نشریات وابسته به آنها، آگهی ها و جزوه های سازمانی، و شعارهایشان شناخت.

مثل پ.ك.ك ترکیه از يك سو یا گروه های فاشیست از سوی دیگر تفکیک قابل شد. گناه خشونت در احزاب نوع اول به گردن اکثریتی است که حقوق آنها را محترم نمی شمرد. ولی احزاب نوع دوم گروه هایی هستند که نه تنها بار گناه خویش را به دوش می کشند بلکه مسئول پاسخهای خشن جامعه یا حکومت نیز هستند.

اگر آگهی ها و جزوه های حزبی را هم جزئی از زبان آنها به حساب آوریم، باید گفت در این گونه موارد آنها نیز خود تداعی کننده نوعی خشونت هستند. آنچه از طرف گروه نئونازی آلمان یا جبهه ملی فرانسه منتشر می شود نشانی از صلح و همزیستی ندارد. طبیعی است که این گونه آثار جز برای معلولان فکری و مریضهای روانی مطلوب نخواهد بود و این خود سخنی است که باید در جای دیگر به آن پرداخت.

در عمل نیز خشونت جای خاص خود را حفظ می کند. حمله به اجتماعات مخالفان، اعتصاب، تظاهرات خشونت بار و گروگان گیری حربه ای است که از دیرباز در کنشهای سیاسی به کار گرفته می شده است. اعتصاب مقبول ترین نوع کنش خشونت آمیز است که بیشتر جنبه صنفی دارد و اگر مستقیماً به زندگی مردم لطمه نزند بر افکار عمومی بی تأثیر نیست. اما وجوه دیگر کنشهای خشونت آمیز باعث بیزاری و بی اعتباری کنشگر می شود. افشای رقیب حربه دیگری است که هم از طرف احزاب خشونت کار و هم از طرف احزاب مداراگر صورت می گیرد. اما نحوه افشاگری متفاوت خواهد بود: گروه های فشاری که مخالف رسیدن مجدد والرئ زیسکار دستن به ریاست جمهوری فرانسه بودند با ظرافت در هفته نامه فکاھی «کانار آئشنه» (مرغابی در زنجیر) به الماسی که پوکاسکار رئیس جمهور آفریقای مرکزی به وی داده بود اشاره کردند و همین نکته اثر خود را گذاشت. اما در کشورهای جهان سوم که خشونت احزاب جنبه بدوی دارد گاه با ورود به خصوصی ترین جنبه های زندگی رقیب یا انتساب اتهامات ناشایست سعی در کنار زدن رقیب می شود.

همچنین، باید اشاره کرد که در کنشهای خشن معمولاً به ائتلاف فکر نمی شود. احزاب متصلب، جزم گرا و مردم گریز جز به خود و آرمانهای پوچ و دور از واقعیتشان فکر نمی کنند. جبهه ملی فرانسه

هیچ متحدی برای خود نمی شناسد و به دنبال آن نیز نخواهد بود.

۲) کنش ملایم- زبان سیاسی در نظام کنشی ملایم به آرامی می گراید و بر اصول منطقی تکیه می زند. اگر آنها را بایندگان احساسات مردم بودند اینان بر عقل مردم انگشت می گذارند. پایگاه اکثریتی این گونه احزاب نقش مهمی در انتخاب زبان آنها دارد اما فرهنگ و فرهیختگی رهبران آنها نیز می تواند حتی در صورت قرار گرفتن در اقلیت نقش مهمی در انتخاب این زبان داشته باشد.

استراتژی ائتلاف و چانه زنی در این نوع نظام کنشی از اهمیت خاص برخوردار است. اگر يك حزب بخواهد بر مبنای دموکراسی و جلب آراء بیشتر عمل کند طبعاً به جای دست بردن به خشونت طریق مصالحه و سازش در پیش می گیرد. الگوهای ائتلاف را فن بومن، مورگسترن، ویلیام ریکر و لیزرسن مورد بررسی قرار داده اند. تقریباً همه آنها بر این باورند که ائتلاف باید فقط به گاه ضرورت آنها به گونه ای صورت گیرد که قدرت حزب پیشرو حفظ شود. اما راه حل آنها متفاوت است. برای مثال، کرسیهای يك مجلس را ۱۰۰ فرض کنیم و احزابی به شرح زیر آن را بین خود تقسیم کنند:<sup>۲۰</sup>

حزب الف	۳۲ کرسی
حزب ب	۲۵ کرسی
حزب ج	۲۰ کرسی
حزب د	۱۰ کرسی
حزب هـ	۲ کرسی
حزب و	۱۱ کرسی

از نظر بومن باید به هر ائتلافی که پیروزی را تضمین می کند تن در داد: یعنی دو حزب بزرگ یا چند حزب کوچک، و از نظر لیزرسن هر چه تعداد احزاب مؤتلفه کمتر باشد بهتر است. از نظر ریکر ائتلاف با کوچکترین حزبی که پیروزی را تضمین می کند مطلوب است.<sup>۲۱</sup> نظر آنها را می توان به شرح زیر به نمایش گذاشت:

ائتلاف مورد نظر بومن	از نظر لیزرسن	و از نظر ریکر
الف-ب	الف-ب	الف-ج
الف-ج	الف-ج	
الف-دال-و		
ب-ج-دال		

6. **Ibid**, p. 212.
7. G. Almond, B. Powell, **Comparative Political Science**, Boston University Press, 1966, p. 99.
- همچنین گابریل آلموند و دیگران، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، مرکز آموزش مدیریت دولتی ۱۳۷۶، فصل ششم.
8. Peter Merkle, **Modern Comparative Politics**, New York, Holt, Rinehart and Winston, 1970, pp. 104-109.
9. Robert King Merton, **Elements de théorie et de Methode Sociologique**, Paris, Plon, 1965, p. 126.
10. Georges Lavau, "partis et systèmes politiques: Interactions et Fonctions", **Revue Canadienne de Science Politique**, Mars, 1969, pp. 36-44.
۱۱. نک، فصل چهارم کتاب زیر:  
Jacques Attali, **Analyse économique de la vie Politique**, P.U.F, 1972.
۱۲. نک: گراهام. تی. آلیسن، شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه منوچهر شجاعی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
13. Michel Crozier, Erhard Friedberg, **L'acteur et le Système**, Paris, Seuil, 1977, p.98.
14. **Ibid**, pp. 111-113.
15. Anthony Downs, "An economic theory of Democracy" in, J. Attali, **op. cit**, pp, 154-141.
۱۶. نک:  
P. Bourdieu, **Esquisse d'une théorie de la pratique**, Genève, Droz, 1972.
17. F. Heran, "La 'Seconde nature de l' Habitus'", **Revue française de Sociologie**, XXVIII,3, juillet- sep, 1987, p. 398.
18. J. Attali, **Les Modèles politiques**, Paris, P.U.F, 1972, p.93.
19. Philippe Braud, **La Vie politique**, P.U.F. 1985, pp. 62-63.
20. J. Attali, analyse economic..., **Op. Cit**, p.114.
21. **Ibid**, p. 114.
22. Ph. Braud, **Op. Cit**, pp. 77-78.
23. **Ibid**, pp. 83-90.

تظاهرات آرام، مشارکت در همایشهای مقبول مردم، احترام به رقبای سیاسی نیز در کنار استراتژیهای ائتلاف و چانه‌زنی جزو نظام کنشی ملایم به کار گرفته می‌شود.

فیلیپ برو نظام کنشی حزب را پیرامون دو پرسش جمع‌بندی می‌کند: باکی ائتلاف کنیم، با چه چیز فشار وارد کنیم. وی در مورد پرسش اول چند نوع ائتلاف را از هم تفکیک می‌کند:

ائتلاف برای پیروزی یا ائتلاف برای بیشترین قدرت؛ ائتلاف مشروع یعنی ائتلاف با مسلكهای نزدیک؛ ائتلاف کارآمد یعنی ائتلاف با بیشترین طیف احزاب؛ ائتلاف همبسته یا محدود بین دو یا سه حزب؛ و ائتلاف ناتوان یعنی ائتلاف چند حزب نامتجانس که رسیدن به توافق را برای خودشان مشکل می‌سازد؛ و بالاخره ائتلاف بر پایه مساوات یا بر پایه تابعیت یکی از دیگری یا ادغام شدن در هم.<sup>۲۲</sup>

ابزارهای فشار نیز از نظر برو عبارت است از پول: توان ایجاد شغل، توان جلب افکار عمومی، اقتدار مشروع، توان تأثیر بر جمعیت از طریق چهره‌های کاریزماتیک یا روشهایی که احساسات مردم را برانگیزد، حضور در نهادها و روندهای تصمیم‌گیری، توان مختل کردن زندگی اجتماعی از طریق اعتصابات، تظاهرات، تحریم و عدم اطاعت بدنی سازمان‌یافته، انتشار بولتن‌های رأی به‌گاه اختلاف در انتخابات یا دست‌کم امتناع از رأی دادن.

وی همچنین از خشونت و تحریم انتخابات نیز با احتیاط نام می‌برد و بالاخره نقش اطلاعات و توان حزب در دسترسی به بهترین اطلاعات سیاسی و غیرسیاسی را که امروزه متضمن هزینه‌های سنگینی نیز هست از ابزارهای مهم حزب برای اعمال فشار و در واقع برای کنش سیاسی می‌داند.<sup>۲۳</sup>

#### یادداشت‌ها

1. Roger - Gerard Schartzenberg, **Sociologie Politique**, Montchrestien, 1974, pp. 471-474.
2. **Ibid**, p.471.
3. M. Duverger, **Les Partis politiques**, (195), Paris, A. Colin 1976, p. 466.
4. C. Debbasch, J.M. Pontier, **Introduction à la politique**, Dalloz, 1982, p.206.
5. **Ibid**, p. 212.